

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

ایقینه مطالب این شماره :

دهقانان جنایات دولت شاه را عفو نخواهند کرد

صفحه ۲

لااقل از ترکیه یاد بگیرند

صفحه ۲

هایوی بسیار برای هیچ

صفحات ۳ - ۸

اصول و موازین سازماندهی انقلابی

صفحات ۴ - ۵

سیاست چماق بزرگ

صفحه ۵

پنجاه سال مبارزه کارگران نفت

صفحه ۶

حزب توده ایران و جبهه ملی سوم

در تیر ماه ۱۳۴۴ اعلامیه ای از طرف جبهه ملی ایران انتشار یافت که طی آن تشکیل «جبهه ملی سوم» را اعلام کرد. سازمانهای جبهه ملی در اروپا و آمریکا نیز تشکیل جبهه ملی سوم را مورد تأیید قرار دادند. در مرداد ماه جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا عضویت جبهه

ملی اروپا درآمد. بدینسان جبهه ملی وارد مرحله جدیدی از زندگی خود شده است. از آنجا که جبهه ملی یکی از دو نیروی مهم سیاسی نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران را تشکیل میدهد، بررسی این تحول جدید برای روشن کردن وظائف آتی همه مبارزان ضد استعمار و قبل از همه حزب توده ایران و جبهه ملی ضرور بنظر میرسد.

چرا و چگونه جبهه ملی سوم تشکیل شد

پس از کودتای ۲۸ مرداد جبهه ملی از فعالیت بازماند. در تیر ماه ۱۳۳۹ در جریان انتخابات دوره بیستم جبهه ملی تجدید فعالیت خود را آغاز کرد. این تجدید فعالیت بصورت تجدید حیات احزاب وابسته به جبهه ملی انجامید. تشکیل سازمانهای صنفی وابسته به جبهه ملی، ایجاد سازمانهای جبهه ملی در اروپا و آمریکا، انتشار روزنامهها و نشریات مختلف و تشکیل کنگره های جداگانه نیز داخل و خارج از کشور منعکس گردید. در جریان تجدید فعالیت جبهه ملی در این دوران (که آنرا جبهه ملی دوم نامیده اند) بتدریج اختلافاتی که از یکطرف ناشی از ترکیب ناهمگون جبهه ملی و از طرف دیگر نتیجه وجود نظریات گوناگون در مسائل سیاسی و سازمانی بود، بین افراد و گروههای مختلف بروز کرد. این اختلافات خصوصی و جزئی که بگذردیم این اختلافات بویژه بر روی دو مسئله متمرکز شد: اول استقامت دوم فعالیت عملی.

اساس بحث بر سر استقامت این بود که ماهیت و شکل سازمانی جبهه ملی چیست؟ آیا جبهه ملی حزب است؟ در اینصورت چگونه حزبی است؟ یا اینکه جبهه ملی است؟ در اینصورت چه احزاب و سازمانهای هائی را با چه شرایطی میتوان در بر بگیرد؟ دو نظریه متفاوت در برابر هم قرار گرفت: گروهی که طرفدار جبهه ملی بصورت حزب بودند، بدون اینکه نظر مشخصی را در باره مشخصات سیاسی و سازمانی این حزب بیان کنند، (باستثنای گروهی که از حزب «نیروی سوم» خلیل ملکی جدا شده و حزب سوسیالیست را تشکیل دادند و پیشنهاد تشکیل حزب سوسیالیست را مطرح کردند) فقط با یک پیشنهاد مشخص سازمانی داشتند بدینمعنی که آنها خواستار انحلال تمام احزاب و سازمانهای وابسته به جبهه ملی بودند و تشکیل بدون هرگونه وابستگی حزبی را در داخل جبهه ملی مطلقاً بدیند.

رهبران سنتی جبهه ملی و وابستگان حزب ایران و گروهی خفیی که حزب خود را به همین منظور منحل کردند و همچنین گروهی از مزدورین در خارج از کشور هوادار این نظریه بودند. شعار «عصر ما عصر نیروی جبهه ملیست» که بویژه در خارج از کشور بخش میشد، بیان کننده همین نظریه بود. گروهی که طرفدار جبهه ملی بصورت جبهه بودند عقیده داشتند که جبهه ملی باید مرکز تجمع تمام نیروهای ملی باشد که در احزاب و سازمانهای مختلف سیاسی و صنفی متشکل شده اند و با خواهند شد. این احزاب و سازمانها با حفظ استقلال سازمانی و سیاست و ایدئولوژی خاص خود میتوانند بر روی برنامه مشترکتر در جبهه ملی متحد شوند. حزب ملت ایران سازمان دانشجویان وابسته به جبهه ملی، جمعیت نهضت آزادی ایران، حزب سوسیالیستهای نهضت ملی ایران (خلیل ملکی) و جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا از بزرگترین هواداران این نظریه بودند. سازمانهای اخیر که از یکطرف زنده نیروهای فعال هوادار جبهه ملی را در خود متشکل کرده اند و از طرف دیگر دارای نظریات خاص سیاسی و ایدئولوژیک هم هستند، نیز بر این نظریه مخالفند که در رهبری جبهه ملی مسلط بود. «مقاومت» کردند آنها که عضو جبهه ملی بودند. مانند حزب ملت ایران و جمعیت نهضت آزادی ایران، حاضر نبودند برای بقای «حزب جبهه ملی» بمانند که عضو نبودند، مانند جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا و سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، آماده نبودند برای پذیرش در جبهه ملی

حزب توده ایران و جبهه ملی سوم

بدون تردید حزب توده ایران تشکیل جبهه ملی سوم را مثبت ارزیابی میکند و آنرا گام مهمی در راه تشکیل و اتحاد هر چه بیشتر نیروهای ملی میدانند. بویژه که این تحول در جهت سیاست و تدبیر روشی است که حزب ما در زمینه ایجاد نیروهای ملی ضد استعماری در پیش گرفته است. درک ما از یک جبهه ملی همیشه همین بوده است که اکنون آقای دکتر مصدق و جبهه ملی سوم اعلام میکنند. و نمیتوان با تأسف از این واقعت یاد نکرد

بقیه در صفحه ۷

مهرگان - سالگرد حزب ما

تأسیس حزب ما مصادف با جشن مهرگان است. حزب توده ایران جشن کهن ایرانی مهرگان را که بنا به نقل داستان نویسان روز پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاک است پس از سالها فراموشی احیاء کرد و آنرا از جشن مهران و خسروان جشن زمشکشان و محرومان میدان ساخت. اگر امروز ششمگونی چون محمد رضا شاه مجبور به حفظ ظاهر و رعایت جوانب تشرفاتی این جشن است تقابله مزرانه ای از راه و روش حزب ما در این روزگدشت سنتهای زندگی و مبارزه مردم است. اکنون حزب ما بیست و چهار سال پر از حادته و ناهمواریها را پشت سر گذاشته است. مهر سال ۱۳۲۰ حزب ما قدم به عرصه حیات نهاد. و از بدو پیدایش حزب ناپذیری خود را با عوامل سیه روزی مردم اعلام داشت. حزب توده ایران امپریالیسم و ارتجاع را بعنوان دو دشمن اصلی تکامل و ترقی کشور و دو علت عمده عقب ماندگی مردم آگاه نمود و مبارزه با این دو نیروی سیاه را سر فصل مبارزات خویش قرار داد. در روزهایی که امپریالیسم آمریکا با توسل به شیوه های نو استعماری برای غارت میهن ما و ازاد عرصه شده بود و سعی داشت خود را مدافع و دلتور میهن ما جا بزند، این حزب توده ایران بزرگ که خصلت غارتگرانه امپریالیسم آمریکا را فاش کرد و آنرا شریک امپریالیسم متفوق انگلیس در چپاول و غارت میهن ما متذکر نمود. اگر امروز بسیاری از نیروهای مترقی در تشخیص ماهیت امپریالیسم آمریکا دچار اشتباه بودند و به فضاوت حزب ما باور نداشتند امروز پس از گذشت سالهای سخت و ضعیف و کسب آئینه تجارب تلخ، اندک اندک کسانی که هنوز در دشمنی امپریالیسم آمریکا با ملت ما دچار گمراهی باشند، حزب ما، دولت شوروی را بعنوان یک دولت بزرگ سوسیالیستی که خواهران دوستی بزرگوارانه با همه خلقهاست بپذیرد شناساندند و ماهیت صلح طلبانه

حکومت ترور قربانیهای جدید میطلبد

روزی که مهر ماه مجاکمه، هفتمین حادثه کاخ مروری آغاز گردید و بدین ترتیب توطئه ای که رژیم بر ضد گروهی از جوانان هموطن ما تدارک دیده است وارد مرحله جدیدی شد. اتهام این میهمان که «ار فرندی» و شرکت در توطئه بمنظور بنوی قصد نیابت به حیات علیحضرت همایون شاهنشاهی، عضویت در دسته و جمعیتی با مراد و رویه اشتراکی و ضدیت با سلطنت مشروطه ایران است. یعنی یکبار دیگر رژیم ترور پلیسی با یکبار برهن همان سلاح که همیشه تاکنون به بهای جان همها نفر از بهترین فرزندان آزادیخواه و استقلال طلب ما و محرومیت هزاران نفر دیگر از آزادی نعام شده، بسراغ گروه دیگری رفته است تا پایه های رژیم را که بر ترور و اختناق قرار دارد بپایه کند. در زمانی که محمدرضا شاه تمام آثار مشروطیت را از بین برده و بجای آن استبداد سلطنتی خود را نهمراه با ترور پلیسی برقرار کرده است، کسانی را به اتهام ضدیت با سلطنت مشروطه، مجاکمه کردند، فقط از کسانی چون شاه و چاکرانش ساخته است. در نیمه دوم قرن بیستم مردمی را بخاطر دایشتن عقاید

بقیه در صفحه ۷

یکی از اشکال مهم پراکنج اجتماعی سازماندهی است. سازماندهی یعنی استفاده طبق موازن از نیروی انسانی برای انجام کار و مبارزه معین و نبل به هدف معین. هر عمل اجتماعی سازمان نیازمند است. سازمان حربه اساسی عمل اجتماعی و از آنجمله مبارزه اجتماعی است. سازمانی که مبارزه سیاسی اجتماعی میردازد حزب نام دارد. احزاب از جهت ماهیت سیاست خود دارای تعلق طبقاتی هستند. مترقی ترین و انقلابی ترین حزب در دوران ما حزب طبقه کارگر است که به جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم مجهز است. موازن این حزب را بنانه حزب طراز نوین طبقه کارگر بویژه لنین بیان کرده است. تجارب وسیع انقلابی امروز ما را در آن سطح و امکان قرار میدهد که موازن سازمان انقلابی طبقه کارگر را در پرتو دانش عام سازمان شناسی با دقت بررسی کنیم.

انواع سازمان و ویژگیهای سازمان حزبی

عمده ترین اشکال سازمان را از جهت خصیصه سازمانی و کیفیت موازن تنظیم کننده آن میتوان به سه نوع تقسیم کرد: سازمان اداری، سازمان نظامی، سازمان حزبی. در سازمانهای اداری و نظامی (بویژه سازمانهای اداری و نظامی تیپ بورژوا) اساس مرکزیت است و خط مشی و موازن زندگی سازمانی و ارگانهای آن سازمان را مقامات فوقانی معین میکنند. مقامات مادون و اعضا سازمان موظف به تبعیت از تصمیمات مافوق هستند و حق بازخواست ندارند. مقامات مافوق وظیفه ندارند در برابر مقامات مادون گزارش بدهند. انضباط در این سازمانها تقریباً کور کورانه است. در قبال نقض انضباط واکنش شدید و در ارتش تا حد اعدام انجام میگردد. سازمان اداری و نظامی از جهت ماهیت مقررات سازمانی یکی هستند ولی از جهت شدت اجراء این موازن باهم متفاوتند.

سازمان حزبی با این سازمانها تفاوت ماهوی دارد. برخلاف این سازمانها، در سازمان حزبی کلیه مقامات مافوق از طرف افراد سازمان معین میشوند. اصل تنها مرکزیت نیست دموکراسی نیز هست. خط مشی، موازن زندگی سازمانی و ارگانها دارای یک پایه دموکراتیک و مشورتی است. انضباط در آن آگاهانه است. بهین جهت جانشین کردن اسالیب زندگی یک سازمان اداری و نظامی بجای یک سازمان حزبی خطاست و بقعالت این سازمان حزبی زبان جبران ناپذیر مینماید. در دوران کیش شخصیت استالین و نیز در اثر بقاء اجباری عمده کثیری از سازمانهای انقلابی طبقه کارگر در شرایط پنهانکاری، ستهای نادرستی در زندگی حزبی احزاب طراز نوین متبلور شده است که مضر است و باید با دقت و احتیاط یافته و رفع شود.

اجراء يك سازمان

هر سازمانی از لحاظ ساختمان و معماری درونی خود مرکب از سه بخش عمده است. الف - رهبری ب - کادر یا گروه مسئولین و فعالین

شمه ای در باره

اصول و موازن سازماندهی انقلابی

سازمان

ج - اعضاء عادی

دستگاه رهبری مغز سازمان، نیروی هدایت کننده آن در جاده مبارزه اجتماعی است. کادر عبارتست از آن بخش اعضاء حزبی که در شئون مختلف فعالیت سازمان کسب تخصص کرده است و ارگانهای مختلف را اداره میکنند و دارای مسئولیت های گوناگون است. اعضاء عادی سازمان که بدنه اساسی سازمان را تشکیل میدهند، اگر صحبت از يك سازمان حزبی انقلابی در میان باشد، عناصر آگاه طبقات زحمتکشند که با قبول برنامه و مرامنامه حزب، در آن شرکت جسته اند برای آنکه در مبارزه تئوریک اقتصادی و سیاسی حزب، در مبارزات مسالمت آمیز و قهر آمیز، علنی و مخفی حزب شرکت فعال جویند. کارائی و ثمربخشی فعالیت هر سازمانی بسته بآنست که دستگاه رهبری آن در اوج وظایف خود باشد، مجهز بکادر ورزیده و آبدیده باشد و اعضاء آن از طرف رهبری و کادر بدرستی پرورش یابند و بدرستی در مبارزه مورد استفاده قرار گیرند.

مختصات ضروری يك سازمان

هر سازمان انقلابی ضرورتاً باید دارای مختصات زیرین باشد:

- الف) داشتن برنامه علماً تنظیم شدهای در باره هدفهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سازمان،
- ب) داشتن آئین نامه مقررات زندگی سازمانی،
- ج) داشتن خط مشی روشن استراتژیک و تاکتیکی،
- د) مجهز بودن به شعارهای مصرح و روشن،

ه) داشتن ستروکتور سازمانی مشخص و متناسب با شرایط زمان و مکان و مبارزه، و داشتن پیوند وسیع با مردم از طریق سازمانهای تودهای و تسمه های ارتباطی دیگر، ز) شرکت مبتکرانه و فعال در مبارزه روزمره و اجراء نقش مؤثر در تکامل جامعه. هر يك از این حلقات اگر مفقود باشد، آن سازمان دچار لنگش میشود و شخصیت خود را بعنوان سازمان انقلابی از دست میدهد.

سانتراليسم - دموکراتیک، اصل عمده سازمانی

اصل عمده مرکزیتی و قانون زدین سازمان انقلابی طبقه کارگر سانتراليسم - دموکراتیک است. مهمترین جهات سانتراليسم دموکراتیک عبارتست از:

- الف) انتخابی بودن ارگانهای رهبری کننده
- ب) گزارش دهی ارگانهای رهبری در برابر افراد سازمان
- ج) تبعیت اقلیت از اکثریت پس از اخذ تصمیم دموکراتیک و پس از شور آزادانه در مسائل و تبعیت ارگانهای مادون از ارگانهای

مافوق و عضو سازمان از تصمیمات سازمانی

- د) قابل تغییر بودن ارگانها و افراد
- ه) یکسانی انضباط برای همه افراد سازمان در هر مقامی که باشند
- و) اجراء اصل رهبری جمعی و مسئولیت فردی

تجارب عیدهای صحت اصل سانتراليسم دموکراتیک را مطلقاً ثابت کرده است ولی همین تجارب نشان میدهد که در میان دو قطب «سانتراليسم» و «دموکراسی» گام یکی از آنها عمده است. تشخیص این مسئله دشوار است. بطور عموم ارگانهای رهبری میل به مطلق کردن مرکزیت دارند، چیزیکه سازمان حزبی را با داری مبدل میکند و در آن محیط بوروکراتیک بوجود میآورد. افراد حزبی میل بمطلق کردن دموکراسی دارند، چیزی که سازمان حزبی را بسوی آناش میبرد و آنرا از صورت سازمان در آورده به باشگاه بحث مبدل میسازد و قدرت یکپارچوئی آنرا از میان میبرد. از هر يك از این دو انحراف دونوع اسلوب کار، يك اسلوب مبتنی بر دیکتات و تحمل و سختگیرهای غلط و اسلوب دیگر مبتنی بر بیماری بحث، اغماض و لیبرالیزم بیجا پدید میشود. مسئله حفظ تعادل دیالکتیکی بین دو قطب مسئله مرکزیت در شیوه رهبری سازمانی است.

نرمش و تحول مقررات

گفتیم که یکی از ضروریات هر سازمان انقلابی داشتن آئین نامه و مقررات مدون زندگی سازمانی است. این مقررات را باید مانند قواعد و قوانین خدشه ناپذیر، همه جا و بطور یکسان اجراء کرد ولی در این زمینه نیز دو انحراف بروز میکند. افرادی هستند که مقررات و موازن را مطلق میکنند و تحول شرایط زمانی و مکانی و مراحل مبارزه را در نظر نمیگیرند. اینها افراد خشک و مقرراتی و اداری هستند. افرادی هستند که با تکیه به تحول شرایط، اصالت و ثباتی برای مقررات و موازن و ستروکتور سازمانی قائل نیستند و آنرا به سیالیت محض محکوم میکنند. حفظ تناسب صحیح دیالکتیکی بین این دو قطب نیز امری است دشوار و فوق العاده ضرور.

اوتوریت و انضباط

مسئله مربوط به اوتوریت و انضباط نیز از مسائل حاد و مهم و بفرنج است. آیا اوتوریت فردی و جمعی در حزب لازم است. بدون تردید. بدون اوتوریت فردی رهبران و جمعی ارگانها حل مسائل سازمانی و مبارزه با دشواری انجام میگردد. اوتوریت کار را تحمیل میکند، ولی اوتوریت باید طبیعی باشد نه مصنوعی، مبنی بر قبول داوطلبانه باشد نه بر ارعاب و تسهیل. اوتوریت، مصنوعی و تحمیلی مفت نیارزد و نه فقط کار را تسهیل نمیکند، خراب میکند. این بدان معنی نیست که در اطراف افراد و ارگانهای واقعاً با

اوتوریت، هیچگونه تبلیغی برای تعمیق این اوتوریت نباید انجام گیرد، ولی این بدان معنا است که نباید تنها از طریق تبلیغ برای ایجاد اوتوریت کوشید. وسائل ظاهری (جنبه گرفتن، رو پوشاندن، اجراء تشریفات و غیره) نیز وسائل مناسب و شایسته فرد انقلابی برای کسب اوتوریت نیست. استالین در زندگانی خود باین وسائل ظاهری باور داشت و خود این سخنان نمونه وار و شاخص را که روحیات واقعیش را برملا میسازد در مورد نخستین برخورد خویش با لنین در تامرفس مینویسد: «مرسوم است که يك «رجل بزرگ» معمولاً باید دیر در جلسه حاضر شود تا اعضاء جلسه با ببقاراری فوق العاده منتظر ظهور او باشند و ضمناً قبل از ظاهر گشتن يك «رجل بزرگ» اعضاء جلسه یکدیگر را متوجه میسازند: «هیس... ساکت... دارد میاید». این تشریفات بنظر من زائد نمیاید، زیرا دارای تأثیر خوش است و حس احترام ایجاد میکند. (تکیه روی عبارت از ماست...)

چقدر حیرت کردم، وقتی که دانستم لنین قبل از نمایندگان در جلسه حاضر شده و در گوشه ای از سالن جای گرفته است و به ساده ترین وجهی مشغول گفت و شنود کاملاً معمولی با عادی ترین نمایندگان کنفرانس است. از شما چه پنهان، این امر در آن موقع بنظر من نوعی تخطی از بعضی قواعد آمد. (مقاله «لنین سازمانده و پیشوای حزب کمونیست») البته استالین مینویسد که بعدها فهمید که این سادگی و فروتنی لنین و اهتمام او برای نامشهود ماندن و جلب نظر نکردن و مقام عالی خود را بچشم نکشیدن یکی از قوی ترین جنبه های لنین بود ولی عمل خود استالین نشان میدهد که او هرگز نخواست این قوی ترین جنبه لنین را نصب العین خود قرار دهد و دنبال همان «وسائل ظاهری» رفت که بعقیده وی دارای تأثیر خوش آری اوتوریت ضروری است ولی اوتوریت های که آنرا زندگی بیافریند نه آنکه خودیستندان و متعلقان آنرا بسازند.

مسئله انضباط نیز از مسائل بفرنج است. انضباط باید آگاهانه، مبتنی بر اقتناع، مبتنی بر شور و داوطلبی باشد، زیرا بدون آن شرکت جابنازانه افراد در مبارزات پر از محرومیت اجتماعی میسر نیست. لذا تأمین انضباط يك امر جدا و مجرد از تمام حیات سازمان، هدفهای آن، شیوه رهبری سازمان و غیره نیست. لنین متذکر میگردد که یکی از شرایط اساسی حفظ انضباط آگاهانه صحت رهبری است. اگر رهبری دچار سکتانیزم یا اپورتونیزم شود، طبیعی است که بندهای انضباط بتدریج سست میگردد. انضباط را نمیتوان تنها با وسائل سازمانی حفظ کرد. چنین انضباطی انضباط حزبی نیست. ولی در عین حال باید متذکر شد که مسئله انضباط در سازمان انقلابی مسئله مرکزیت و جابنی است. بدون انضباط حزبی، حزب وجود خارجی ندارد و قدرت یکپارچوئی آن با صفر میرسد.

روز ۲۱ سپتامبر مجلس نمایندگان آمریکا با اکثریت ۳۱۲ رای موافق در مقابل ۵۲ رای مخالف تصمیمی اتخاذ کرده که طبق آن بدولت ایالات متحده امریکای شمالی اختیار داده میشود فرداً یا جماعاً در هر کشوری از قاره امریکای پیشگیری از تسلط کمونیست ها با زور نظامی کند (روزنامه لوموند ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۵)

با این تصمیم که طرح آن از طرف کمیسیون خارجه مجلس نمایندگان تنظیم و بمجلس آمده بود سیاست تجاوز کار امریکا در کشورهای امریکای لاتین بی برده از طرف یک مرجع قانونی تأیید گردید و صورت رسمی بخود گرفت. گرچه این تصمیم سیاست تازه ای بدولت کنونی امریکا دیکته نمیکند زیرا دخالت امریکا در امور داخلی کشورهای امریکای لاتین و بطور کلی در جهان سرمایه داری باشکال و انواع گوناگون و در کادر امکانات امرتازه ای نیست اما نشان میدهد که مقدمات حاکمه امریکا سیاست دخالت در امور کشورهای امریکا را بخشن ترین صورت آن بدون توجه بانعکاس ناملطوب آن در این کشورها صرف نظر از تأثیر منفی آن در مقیاس بین المللی برای حفظ سیادت خود در این کشورها لازم میدانند و آنرا تجاوز میگویند. این اولین بار نیست که محافل حاکمه امریکای شمالی چنین سیاست سخت روی بروانی را علناً اعلام میکنند این سیاست که بنام سیاست «چماق بزرگ» معروف است اولین بار در زمان ریاست جمهوری تروودور روزولت در قرن ۱۹ تحت عنوان (اتحاد برای ترقی) اتخاذ شد. در دوران ریاست جمهوری این سیاست بنرمش گرایید و کوشش شد که بشکل زنده و بی بند و بار آن جایی خود را باشکال دیگری که ساتر سیاست تجاوز باشد بدهد پس از مرگ کندی و آمدن جونسون علیرغم تظاهر او بادامه سیاست کنونی بطور کلی سیاست خارجی ایالات متحده امریکای شمالی و بالخصوص سیاست این کشور نسبت بکشورهای امریکای لاتین در مسیر دیگری افتاد که اینک بشکل نهایی خود رسیده است. جریانی تکامل این سیاست باین طریق است که جونسون در سال ۱۹۶۳ یکی از نزدیکان رو کفلاز را بنام توماس مان که سابقاً سفیر امریکا در مکزیک بود بوضوح رو کفلاز به معاونت وزارت خارجه برای اداره امور روابط بین کشور های امریکائی مقصوب کرد. در واقع این شخص پایه گذار سیاست جدید امریکای شمالی نسبت بسایر کشورهای قاره امریکا بشمار میرود. توماس مان در سال ۱۹۶۴ در یکی از مصاحبه های خود چنین گفت: «ما کوشش میکنیم با کشورهای امریکای لاتین اعم از اینکه با رژیم دیکتاتوری یا دموکراتیک اداره شوند روابط وسیع برقرار کنیم». این بیان در ظاهر بظاهر بود برای تمام نیرو های ارتجاعی در این کشورها و امیدوار کردن آنها بجماعت کامل امریکای شمالی. مقصود توماس مان این بود که امریکا فقط خواستار روابط وسیع و یا به عبارت دیگر دخالت کامل در امور این کشورهاست. بدیهی است که آوردن عبارت «رژیم دموکراتیک» در عرض رژیم دیکتاتوری چیزی جز یک وزن شعر نیست عبارت مهملی است که پس از مستعمل بکار رفته است چه آنکه در یک رژیم دموکراتیک امکان «روابط وسیع» بآن معنی که در فرهنگ وزارت خارجه امریکا تریف میشود وجود ندارد بدین معنی این عبارت ملمع هم روشن تر و صریح تر گردید: «اول هر بین سفیر سیار امریکا

سیاست چماق بزرگ!

هنگام توقف خود در مکزیک در ۲۲ مه ۱۹۶۵ در روزنامه اکسپریور مکزیک سیاست جدید امریکا را پوست کنده و صاف و ساده بدین نحو تشریح کرد او ضمن اشاره بعواید دمیکن نوشت «مداخله مسلح یک مرحله جدید تاریخی است که عملاً اصل عدم مداخله را تغییر میدهد باید اساسنامه سازمان دولتهای امریکائی مورد تجدید نظر قرار گیرد برای آنکه مداخله مسلح را بعالت تجاوز کمونیستی حتی اگر این تجاوز بوسیله یک دولت غیر قاره ای هم انجام نگرفته باشد مجاز نماید. باید هزینه ای برای سرکوب کمونیسم که پدیدهای است خارج از قانون امریکائی بوجود آید. این بیان که شکل تکامل یافته بیات توماس مان بود اساس سیاست جدید امریکائی شمالی نسبت بامریکائی لاتین قرار گرفت و معروف بامیل جونسون گردید بر مبنای این اصل تمام قاره امریکا جولانگاه نیرو های ارتجاعی امریکائی شمالی است و هر جنبشی که در جهت «روابط وسیع» با امریکا نباشد بنام جنبش کمونیستی از طرف نیرو های جهانباز ارتش امریکائی شمالی سرکوب میشود.

بطور کلی باید گفت که سیاست خارجی امریکا در دوران جونسون نه تنها نسبت بقاره امریکا بلکه در تمام جهان بصورت خطرناکی در آمده که آزادی و استقلال مانها و پیشرفت و ترقی آنها و صلح جهانی را تهدید میکند انحصارات امریکائی شمالی قاره امریکا را فقط باین دلیل که از لحاظ جغرافیائی امریکائی شمالی در آن واقع است از آن خود میدانند و این امر را از مسلمات و بدیهیات می شمارند گوئی طبیعت این قاره را برای آنها و مردم آنرا بنده برده آنها خاکی کرده است اما دیگر طمع امریکائی بزرگتر از آن است که با بلعیدن یک قاره هر شود سیاست خارجی تجاوز کار امریکا خیلی دامنه دارتر از آن است که بیک قاره محدود گردد امریکائی شمالی خود را «رهبر جهان آزاد» میدانند. این رهبری باید اکنون با سیاست «چماق بزرگ» در امریکائی لاتین که مردم آن خواهان آزادی و ترقی هستند اجرا گردد ولو اینکه رسماً امریکا چماقدار نامیده شود. نسبت بقاره های دیگر نیز در واقع سیاست خارجی امریکا در حال حاضر همان سیاست «چماق بزرگ» است منتها عنوانی مختلفی از قبیل کمک بکشور های کم رشد، دفاع از آزادی دفاع از امنیت امریکا و امثال آن مانند سرپوشی سازمانهای نظامی از قبیل ناتو، سنتو و سگائو و قرارداد های دو جانبه ای از قبیل قرارداد دو جانبه ایران و امریکا و با پیدا کردن اشکال مختلف برای وابسته کردن اقتصاد و سیاست خارجی کشورهای دیگر بخود زمینه را برای دخالت در امور داخلی این کشورها و عندالزوم دخالت نظامی در این کشورها فراهم کرده است این زمینه از سالهای پس از جنگ با کمک دولتهای ارتجاعی و سست پایه هم پیمان امریکا بوجود آمده است و مانظر یکی از نمونه های آن در کشور خودمان هستیم شرکت ایران در پیمان سنتو و قرار داد دو جانبه امریکا و ایران. مثال بارزی ازین بند و بست هاست. در این بلوک سازها هم قانون

(این درس مشکل را نیمه نوشته اند) توسعه جنگ در ویت نام و رفتار غیر انسانی و وحشیانه آنها در داخل امریکا و سایر نقاط دنیا نشان میدهد که آنها خیلی کند ذهن هستند. به بنیاد سفارت امریکا در ایران بمقاله اطلاعات چگونگی جواب میدهد: «حقیقت این است که بودن امریکا در ویت نام برای انجام یک تعهد رسمی است. ما تعهد کرده ایم بمردمی که مورد تجاوز همسایگان کمونیستی واقع شده اند کمک کنیم که در مقابل تجاوز (!) ایستادگی و پایداری نمایند. من نمیتوانم (نویسنده سفارت امریکا) باور کنم که نویسنده تفسیر (مقصود اطلاعات است) بانک، منتقل خود آرزو مند نباشد که امریکا نسبت به تعهد مشابهی که در ایران دارد وفادار بماند. قطع نظر از اینکه سفارت امریکا مردم و سکنه اصلی ویت نام را همسایه و متعلقه و خود را در واقع صاحب خانه و مهمان برای حفظ آن میدانند چیزی که فقط بدان باید خندید. ضمناً دعوا نرخ هم تعیین میکنند و یاد آوری مینمایند که دولت امریکا در موقع لازم تمام اعمالی را که در ویت نام انجام میشود بعنوان «تعهد» در ایران هم وفادارانه انجام دهد! عنوان در هر دو مورد «تعهد» است. اشارت سفارت امریکا بقرارداد دو جانبه امریکا و ایران است که شاه چند سال پیش بمنظور تحکیم پایه های ارزان سلطنت خود علیه مردم ایران با امریکا بست. باین قرار سیاست چماق بزرگ در ایران زیر عنوان قرارداد دو جانبه مخفی است اما این سیاست متجاوزانه و لجام گسیخته با چنان موجی از نفرت و خشم در جهان روبرو شده و با چنان مقاومتی مواجه است که بی شک بشکست منتهی خواهد گردید نه سیاهان امریکائی! نه مردم کشورهای لاتین و نه مردم ویت نام و لائوس و نه امثال آنها با این سیاست دست از مبارزه میکشند و نه تمشب قوا در جهت موفقیت چنین سلیشی در حال تکامل و تغییر است. محافل ارتجاعی کوشش هائی مانند ایران باید بقول والتر لیبمان بدانند که اظهارات سفیر امریکا دائر بوفاداری «تعهد (!) جزء گشته هائی است که انجام آن امکان پذیر نیست. محافل حاکمه امریکا در باره باید این درس با بیاموزند که در نتیجه امروز تصمیم بکطرفه کافی نیست در طرف دیگر مایونها مردمی قرار دارند که با تمام قوا علیه سیاست تجاوز مبارزه میکنند از پشتیبانی اردوگاه سوسیالیستی برخورداران. هم اکنون مداران و پسران امریکائی که فرزندانشان در ویتنام در راه این سیاست قربانی میشوند معنی این سیاست را میفهمند و علیه آن اعتراض میکنند. بلاشک تعداد این قربانیان سیاست زور و تجاوز افزایش خواهد یافت و دامنه اعتراض وسیع تر خواهد شد. آیا هیئت حاکمه ایران و در رأس آن شاه بزرگ شکست این سیاست موفق خواهند شد یا نه و آیا با قوا قرار داد دو جانبه خود را از قید این سیاست آزاد خواهند کرد یا نه امری است که مشکل نمیتوان آنرا باور کرد. آنچه مسلم است این است که ملت ایران نه تعهدی با امریکا دارد و نه این قرار دادها را برسمیت میشناسد و مبارزه خود را علی رغم وفاداری امریکا به «تعهدات» خود علیه دخالت آنها و دولت های استعماری ادامه خواهد داد و یقین است که سر انجام پیروز خواهد شد.

پادشاه سزا - اقطاع و اجبار

در سازمان حزبی باید عمل نیک یاد و عمل بد سزا - باید مرز بین نیک و بد صریحاً بوجود آید و الا آن سازمان کارائی و اثربخشی خود را از دست میدهد. ولی این امر باید بر اساس ملاکهای عینی و رسیدگی انجام پذیرد نه بر اساس خواستههای ذهنی، بر پایه تبعیض و خاصه خسرچی و فاورتیسیم، بر پایه اعمال غرض و سوء استفاده از مقام و غیره. ملاک عینی و رسیدگی دقیق تشکیلاتی دو شرط اساسی تنظیم صحیح واکنش های مثبت و منفی حزب نسبت بافراد وارگانهاست. قاعده مرکزی در حزب طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۴

اصول و موازین سازماندهی انقلابی

اقتناع است. باید افراد را بصحت مشی، تاکتیک و شعارها قانع کرد ولی پروسه اقتناع یک پروسه بی پایان نیست. وقتی فرد حزبی با تصمیمات سازمانی روبرو شد باید، علیرغم اقتناع شخصی، با آن عمل کند. تا زمانیکه فردی سازمانی است، باید مقررات و موازین زندگی آن سازمان را اکیداً مراعات کند. نقض موازین سازمانی عملی است ضد تشکیلاتی و مخرب. هیچ سازمانی حق ندارد چنین نقضی را بدون واکنش بگذارد. در چنین حالتی

نیاید اکیداً مراعات گردد. کسانی که دارای تمایل به مطلق کردن تمرکز هستند دارای تمایل بمطلق کردن سربت نیز هستند. مطلق شدن مرکزیت و سربت سازمان حزبی را از دمکراسی و کنترل توده ها و برخورداری از مشورت و ابتکار توده ها دور میکند و دچار انحطاط میسازد. لنین حتی در بدترین شرایط تسلط تبارسم و زندگی در مهاجرت اهمیت خاصی میداد که مسائل با افراد حزبی در میان گذاشته شود. زیرا اگر درست است که حزب ستاد طبقه است اعضاء این ستاد باید در تنظیم مشی آن شرکت فعال و آگاهانه داشته باشند.

نزدیک به شصت سال از ایجاد صنعت نفت ایران میگذرد. نخستین فوران نفت در مسجد سایمان در سال ۱۲۹۸ حادثه مهمی در تاریخ معاصر ایران بشمار میرود. با ایجاد صنعت نفت صف نیرومندی بر صفوف طبقه کارگر نو خاسته ایران افزوده شد. کارگران نفت بزودی به متشککترین و مبارزترین گردان طبقه کارگر ایران مبدل شدند. طی نیمه قرن استعمارگرانی انگلیس در حدود ۳۲۶ میلیون تن نفت از ایران صادر کردند و طبق آمار رسمی شرکت نفت مابقی در حدود ۸۰ میلیون لیتر سرد خالص بدست آورده اند. در این مدت مجموع حق الامتیازی که به ایران پرداخت گردید از ۱۰۵ میلیون لیتر تجاوز نکرد. برای آنکه به میزان غارتگری استعمارگران انگلیسی پی ببریم کافی است یادآور شویم که سود شرکت در سالهای (۱۹۴۸ - ۱۹۴۹) ۱۳۱٫۴ میلیون لیتر و در سال (۱۹۵۰) ۱۵۰ میلیون لیتر بود یعنی تنها در طول یکسال سود حاصله از غارت منابع نفت و استعمار پرحمانه کارگران ایران معادل تمام سرمایه گذاری شرکت بود. این ثروت بیکران حاصل دسترنج کارگرانی بود که نیم قرن از سیه بدام تا شام در شرایط بسیار سنگین کار میکردند. اگر چه کار پرستش کارگران ایران برای انحصارهای نفتی انگلستان ۸۹۰ مایلیون لیتر سود خالص بوجود آورد ولی برای ساکنین نواحی نفتخیز جنوب جز فقر، بیماری و مرگ چیزی ببار نیاورد.

سیاست تفرقه افکنانه شرکت نفت

پنججاهسال مبارزه کارگران نفت

بخش اول - مبارزه کارگران نفت از آغاز پیدایش تأسیسات نفتی تا نخستین سالهای پس

بین توده ها و نقشی سازماندهی آن در بین کارگران نمیتوانست استعمارگران و رژیم رضا شاه را هراسان سازد. تصویب قانون ضد کمونیستی در سال ۱۳۱۰ که بعد ها بقانون سپاه مشهور شد عکس العملی بود که رژیم رضا شاه در قبال اوج نهضت بنظور خفه کردن هرگونه جنبش دموکراتیک نتوان داد. بموجب این قانون نه تنها حق فعالیت علنی از کمونیستها سلب گردید بلکه باستناد آن همه جنبشهای سندیکائی نیز در کشور مورد تاخت و تاز قرار گرفت. در دوران دیکتاتوری رضا شاه کارگران نفت بارها کوشیدند اتحادیه های خود را بوجود آورند ولی هر بار با مقاومت سرخست گردانندگان شرکت نفت و مأمورین دولت که سرسپرده شرکت نفت بودند مواجه شدند. با تشکیل حزب توده ایران مبارزه طبقه کارگر ایران وارد مرحله نویی شد. حزب توده ایران گردان پیشاهنگ پولناریای ایران و از آنجمله کارگران نفت را در صفوف خویش متشکل کرد و به تشکیل اتحادیه های کارگری مصممانه کمک نمود. حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی طبقه کارگر میهن ما را بعنوان یک نیروی متحد و متشکل وارد عرصه نبرد صنفی، سیاسی و اجتماعی کردند. حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی از بدو تأسیس خود در کلیه نقاط کشور به خورسخت فعالیت علنی پرداختند. استعمارگران با تمام قوا از ایجاد سازمانهای دموکراتیک در حیطه سیادت خود جلوگیری میکردند به همین سبب کارگران مجبور شدند در مناطق نفتخیز مدتی فعالیت مخفی بپردازند سرانجام در سال ۱۳۲۵ بنیادین اتحادیه علنی کارگران توفیق یافتند. مصطفی قاجار در کتاب پنجاه سال نفت ایران مینویسد: «کارگران و کارمندان شرکت سازمان حزب را تنها پناهگاه برای خود تشخیص داده بودند. مسوولین شرکت نفت و مأمورین ایرانی با تمام قوا سعی کردند هدفهای حزب توده ایران را مخدوش جلوه داده از تشکیل کارگران در صفوف حزب توده ایران و اتحادیه های وابسته بشورای متحد مرکزی جلوگیری بعمل آورند و برای مقابله با اتحادیه های واقعی کارگران بپرهام بندی کردن اتحادیه های قلابی اقدام نمودند. بدینسان اتحادیه های زرد بنام اتحادیه مرکزی کارگران ایران و اتحادیه سندیکائی کارگران ایران که هدفشان اخلال در نهضت کارگری میهن ما بود بوجود آمدند. اگر چه مقامات دولتی و انوریالیست ها با تمام قوا از اتحادیه های مذکور پشتیبانی میکردند ولی کارگران در اثر تجربه خود و در اثر فعالیت افشاگرانه حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی بملایت ضد کارگری آنها پی بردند و اتحادیه های مصنوع ارتجاع داخلی و امپریالیسم را رسوا کردند.

چنانکه می بینیم جنبش سندیکائی کارگران نفت مانند جنبش سندیکائی همه زحمتکشان ایران همیشه از پشتیبانی بیدریغ حزب طبقه کارگر ایران یعنی حزب کمونیست ایران و ادامه دهنده راه آن حزب توده ایران برخوردار بوده و نمیتوانست نباشد زیرا حزب طبقه کارگر ایران گردان پیشاهنگ طبقه کارگر ایران است و فداکارترین و مبارزترین و آگاهترین افراد طبقه کارگر ایران در صفوف آن متشکل اند و مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و مبارزه برای احقاق حقوق حقه زحمتکشان را از وظایف مسلم خویش میسرند. بیجهت نیست که هم حزب کمونیست ایران و هم حزب توده ایران اعضای خود را موظف به شرکت فعالانه در اتحادیه های کارگری نموده است.

جنبش اعتصابی کارگران نفت

کارگران نفت در راه احقاق حقوق خود و در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم راه پر افتخاری را طی کرده اند. نخستین نبرد کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۰۱ بوقوع پیوست. ساتن کارشناس معروف انگلیسی در کتاب خود، نفت ایران مینویسد: «در این سال کارگران ایرانی که از طرف اکثریت مطای کارگران هندی پشتیبانی میشدند دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون خواستار آزادی تشکیل سندیکاها، بهبود وضع مسکن و افزایش دستمزد بودند. اتحادیوگانی

روز ادامه داشت خواست کارگران عبارت بود از ۸ ساعت کار در روز، یک روز مرخصی هفتگی، ۱۵ روز مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق، خامه دادن به تیبیشن بیت کارگران همپایه ایرانی و خارجی، اضافه دستمزد و برسمیت شناختن سازمانهای کارگری. شرکت نفت برای درم شکستن اعتصاب ۴۰۰ نفر از کارگران و از کار اخراج نمود. این اقدام پر شدت مقاومت اعتصابیون افزود. صدای اعتراض کارگران در سراسر ایران بلند شد. روزنامه ظفر ارکان شورای متحد مرکزی از کلیه زحمتکشان ایران خواست تا به خانواده های اعتصابیون کمک کنند. زحمتکشان به این ندا پاسخ مثبت دادند و بدینسان در نتیجه همبستگی طبقاتی، اعتصاب کارگران نفت کرمانشاه یا بیروزی پایان یافت. در سال ۱۳۲۵ در آبادان، آغاچاری، مسجد سایمان و مناطق نفتخیز دیگر اتحادیه های کارگری بوجود آمد. در بهار همانسال شورای ایالتی کارگران خوزستان تشکیل شد و الحاق خود را به شورای متحد مرکزی اعلام داشت و کارگران نفت برای نخستین بار جشن اول ماه مه را بطور علنی و با شرکت بیش از ۸۰ هزار نفر از کارگران و کارمندان و زحمتکشان خوزستان برگزار کردند و به تظاهرات باشکوهی دست زدند. تظاهرات کنندگان خواستار اضافه دستمزد، افزایش جیره خوار ببار، بهبود وضع مسکن و شرایط کار بودند. شرکت نفت نه تنها به خواسته های کارگران تریب اثر نداد بلکه به توقیف فعالین اتحادیه ها، اخراج کارگران، تقلیل جیره خوار ببار دست زد. سه روز بعد از برقراری جشن اول ماه مه کارگران پالایشگاه آبادان دست به اعتصاب زدند. شرکت نفت برای درم شکستن اعتصاب راه تهدید را در پیش گرفت ولی همه کارگران آبادان با دفاع از کارگران پالایشگاه برخاستند. شرکت مجبور بوقف نشینی شد و بنا به پیشنهاد کارگران کمسیون حل اختلاف مرکب از نمایندگان شرکت نفت و کارگران تشکیل گردید و بدبطریق شرکت اتحادیه کارگران را برسمیت شناخت و مجبور شد دستمزد کارگران را افزایش دهد و دستمزد اہم اعتباراً بپردازد. پس از خامه جنگ جهانی دوم فر اثر وخامت روز افزون شرایط زندگی، مسکن و کار کارگران نارضاتی عمومی در مناطق نفتخیز بعدی رسیده بود که هر آن انتظار انفجار میرفت. این امر هم برای دولت ایران و هم برای امپریالیستهای انگلیسی روشن بود. بدین سبب دولت انگلیس برای بررسی وضع موجود در خوزستان در فوریه سال ۱۹۴۶ کمسیون پارلمانی مرکب از نمایندگان حزب کارگر و حزب محافظه کار بایران فرستاد. دولت ایران نیز وزیر دارائی وقت و رئیس اداره امتیاز نفت را جهت مطالعه مسائل در اختلاف بین کارگران شرکت نفت و کوشش برای جلوگیری از اوج نهضت کارگری به خوزستان اعزام داشت. اعتصاب کارگران نفت آغا جاری با شرکت ۱۰ هزار نفر هنگامی آغاز شد که هشت اعزامی دولت در اهواز بود. شرکت نفت شرکت کارگران را در اتحادیه قدغن کرد و نیروهای انتظامی آغا جاری کارگران فعال را توقیف و زندانی کردند. خواسته های اعتصابیون آغا جاری عبارت بود از برسمیت شناختن اتحادیه کارگری، آزادی قلم و بیان و اجتماعات، تصویب قانون کار و اجرای آن، پرداخت فوق العاده بدی آب و هوا بکارگران، بهبود توزیع آب و یخ، استخدام قابله. شرکت نفت کوشید تا با توسل به زور و دروغ و تزویر اعتصاب را درم شکند. نیروهای نظامی آغاچاری را محاصره کردند. توزیع آب آشامیدنی قطع شد. رهبران اعتصاب توقیف شدند. اقدامات خلاف قانون مقامات دولتی و اعمال ضد انسانی شرکت در آغا جاری چشم و نقرت عمومی را در خوزستان و سراسر ایران بر آنبیخت. کارگران تبریز، همدان، زنجان، شامی، قزوین، جالوس و غیره بنا بدیوت شورای متحد مرکزی طی مینیکهای خود نسبت به وختیگریهای اعمال انگلیسی و مقامات دولتی اعتراض کردند و برای کمک مادی بخالواده های اعتصابیون اقدام نمودند. سایر کارگران نفت جنوب اعلام کردند که در صورت رد خواسته های کارگران آغا جاری اعتصاب عمومی خواهند کرد. مبارزه سرسخت کارگران آغاچاری و همبستگی طبقاتی زحمتکشان سراسر ایران استعمارگران و هیئت حاکمه ایران را بعبت نشینی واداشت. پس از یازده روز نبرد درخشان قانون کار بتصویب دولت رسید و دستور اجرائی آن داده شد. اعتصاب کارگران آغا جاری با بیروزی خامه یافت.

در فصل ۱۲ امتیازنامه داری چنین نوشته شده است: «عمله ونمله باید بدیت شاهدشاهی ایران باشد». شرکت نفت باستناد این جمله از امتیازنامه «صاحبان اصلی نفت را فقط به عملگی و فملگی کمناخت و با تریب کارشناسان ایرانی با تمام قوا مخالفت کرد، کلیه شغال فن و اداری و بازرگانی شرکت که شغال با مسئولیت محسوب میشد با انگلیسها سپرده شده بود. اکثریت مطلق کارمندان دفتری، همه کارگران فنی و حتی پیشخدمتها و آشپزها هندی و پاکستانی بودند. فقط کارهای غیرصنعتی بایرانیها واگذار میشد. کارگران فنی ایرانی عبارت بودند از عده معنودی بنا و نجار و تعداد کمی مترجم. ساعات کار کارگران ایرانی دو برابر ساعات کار کارگران خارجی و دستمزد آنها حتی در مقابل کار مساوی بمراتب کمتر از دستمزد کارگران خارجی بود.

شرکت نفت برای جلوگیری از تشکیل و اتحاد کارگران میکوشید تا بین کارگران وابسته به ملیتهای مختلف تفرقه اندازد. سرکارگران را از بین کارگران هندی، عراقی، فلسطینی و غیره برمیگردید و دستمزد آنها دو برابر دستمزد ایرانیان بود. مصطفی قاجار در کتاب ۵۰ سال نفت ایران مینویسد: «اولیای شرکت معتقد بودند که استخراج از چند ملیت مختلف اختلافی را بین کارکنان شرکت ایجاد میکند که به صرفه وصلاح شرکت است. ولی این سیاست نتوانست در مبارزه علیه ستمگری شرکت نفت مانع اعتصاب کارگران ملیتهای مختلف گردد زیرا متعاقب مترقی ایران در مقابل این سیاست استعمارگران ساکت ننشستند و برون کردن افکار کارگران پرداختند.

کارگر ایران

بیروزی انقلاب کبیر اکثر در روسیه تکلیف جدیدی بجنبش کارگری در ایران داد. در سال ۱۳۲۷ اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران تشکیل شد. یکسال بعد تعداد اتحادیه های کارگری در تهران به ۱۵ رسید. در شهرهای رشت، انزلی، تبریز، قلم کاشان، اصفهان، قزوین، مشهد و برخی دیگر از شهرها اتحادیه های کارگری بوجود آمد. در سال ۱۳۲۹ شوری مرکزی اتحادیه های کارگران تهران تشکیل گردید. حزب کمونیست ایران که در سال ۱۳۲۹ تأسیس شد به جنبش سندیکائی توجه خاصی مبدول داشت و همه کمونیستها را بفعالیت در صفوف اتحادیه های کارگری موظف کرد. در اوایل سال ۱۳۰۱ شورای مرکزی اتحادیه های سراسر ایران بوجود آمد و برای برقراری ارتباط با شهرستانها بیروزی ویژه ای انتخاب نمود. بود برای کار در بین کارگران نفت اهمیت ویژه ای قائل بود. شورای مرکزی با انتشار روزنامه های «حقیقت»، «کار» و «اقتصاد ایران» و برخی نشریات دیگر در تریب و رشد آگاهی کارگران نقش مؤثری ایفا کرد. نفوذ روز افزون حزب کمونیست ایران در

که در سالهای گذشته گروهی از هواداران جبهه ملی حزب ما را بخاطر داشتن همین نظریه مورد حملات و اتهامات خصمانه ای قرار دادند. اینک ما چقدر خوشحالییم که خود زندگی و تجربه مبارزه این نظریه را تأیید کرده و یکی از موارد اختلاف بین حزب توده ایران و سایر نیروهای ملی از بین رفته است. گذشته از این ما همیشه تشمت فکری و سازمانی را در بین هواداران جبهه ملی با تأسف و نگرانی دنبال میکرده ایم. زیرا این تشمت موجب ضعف و عدم تعزک بوده و در آخرین تعطیل مجموعه نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران لطمه میزد است. تشکیل جبهه ملی سوم این نوید را میدهد که بخش مهمی از نیروهای ملی از این پس با برنامه مشخص، روش قاطع و رهبری آگاهانه مبارزه بر ضد استعمار خارجی و استبداد داخلی بپردازند.

نکته مهم دیگر مسئله رابطه حزب توده ایران با جبهه ملی سوم است. در آنچه که مربوط به حزب توده ایران است باید گفت که با توجه باصل سازمانی و برنامه اعلام شده از جانب جبهه ملی سوم، که هر دو بعنوان اصول سازمانی و سیاسی یک جبهه ملی و ضد استعماری مورد قبول ماست، دیگر هیچگونه مانعی برای همکاری حزب توده ایران و سایر نیروهای ملی و سنی در راه تشکیل جبهه واحد ملی با شرکت حزب توده ایران وجود ندارد. حزب توده ایران که اتحادی های ملی و ضد استعماری را کلید اصلی پیروزی ملت ایران بر استبداد و استعمار میدانند و به همین جهت مبارزه در راه تحقق این اتحاد را اساس سیاست خود قرار داده است، اینک یکبار دیگر آمادگی کامل خود را در این زمینه اعلام میسازد. حزب ما که به وظایف خطیر خود در این زمینه شایسته است، در انتظار تحقق رسمی این اتحاد نمانسته است و نمی نشیند. اعضاء و سازمانهای حزب توده ایران دستور اکید دارند که از هیچگونه کوششی برای همکاری با سایر نیروهای ملی و پیوسته نیروهایی که در جبهه ملی متشکل شده اند، دریغ نکنند. تجربه دوازده ساله دوران پس از کودتا برای هر آدم متصفی این حقیقت را تأیید میکند که برای تحقق اتحاد و همکاری نیروهای ملی، افراد و سازمانهای حزب ما صادقانه فداکاری کرده و گذشتههای فراوانی کرده اند. حزب ما تمام اعلامیه ها و مقالات روزنامه های جبهه ملی را که در جهت مبارزه بر ضد رژیم کنونی ایران بوده از رادیو پیک ایران بخش کرده است. و این در شرایط ترس و اختناق کنونی یکی از بزرگترین خدماتی است که حزب ما به جبهه ملی و به اتحاد نیروهای ملی میکند. حزب ما در آینده هم باین راه درست خود ادامه خواهد داد.

این ترتیب ظاهراً از جانب جبهه ملی سوم هم نباید بی دلیل در راه اتحاد حزب توده ایران و جبهه ملی باشد. ولی ما واقع بین هستیم و میدانیم که متأسفانه چنین نیست. عده ای از رهبران جبهه ملی همچنان

بقیه از صفحه ۱

حزب توده ایران و جبهه ملی سوم

احساسات غیر دوستانه ای نسبت به حزب ما دارند و به بهانه اینکه گویا حزب توده ایران ملی و مستقل، نیست با این اتحاد مخالفت میکنند. گروهی نیز به نامه آقای دکتر مصدق خطاب بشورای مرکزی جبهه ملی (دوم) استناد میکنند که طی آن گفته شده است که مقصود از پذیرش احزاب در جبهه ملی حزب توده ایران نیست. حقیقت اینست که اولاً آقای دکتر مصدق در پیام خود به کنگره اول جبهه ملی ایران و در نامه خود به هیئت اجراییه جبهه ملی اروبا (مورخ سوم فروردین ۱۳۴۳) تنها شرطی را که برای اتحاد احزاب در جبهه ملی ذکر کرده اند مبارزه در راه آزادی و استقلال ایران است. ثانیاً در نامه آقای دکتر مصدق بشورای مرکزی از حزب توده ایران بعنوان «پهانه» ای که «آنها مخالفین آزادی و استقلال مملکت، مستصک قرار داده اند تا جبهه ملی واتهی تشکیل نشود سخن رفته است. بهر حال این نظریه نادرست، متأسفانه در بین برخی از رهبران جبهه ملی همچنان رائج است. ما در گذشته بتفصیل در باره این اتهامات سخن گفته ایم و در اینجا قصد بحث در این زمینه را نداریم. فقط ناچار بتذکر این نکته هستیم که چطور ممکن است حزب ما که از آزادی قربانی در راه آزادی و استقلال ایران دیده بطوریکه توده های مردم بحق آنها حزب شهیدان مینامند، مخالف آزادی و استقلال ایران نامید؟ چگونه میتوان حزبی را که برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران توده های میلیونی مردم را برای دفاع از حقوق و آزادیهای بحرکت درآورده غیر ملی دانست؟ اگر کسانی هستند که خصمت انترناسیونالیستی حزب ما را حرج نمیکند و آنها را بداندیش، مستعلا، منمیدانند، آیا میتوانند این حقایق مسلم را هم نادیده بگیرند؟ آیا کسانی که خود را دشمن استعمار و استبداد مینامند با همین نیروها در وارد کردن اتهام به حزب توده ایران هوسا شوند؟ آیا نیروهای که خود را ملی میدانند باید حزب توده ایران را که ۲۴ سال است زیر شدید ترین و کینه جوینانه ترین حملات استعمار و استبداد قرار دارد، مورد حمله قرار دهند؟ اگر کسانی هستند که نا آگاهانه و تحت تأثیر تبلیغات دشمن، علیرغم اینکه بخاطر یک هدف با حزب توده ایران در یک صف قرار دارند، هنوز در برابر حزب توده ایران قرار گرفته اند، ولی عواملی هم هستند که متأسفانه آگاهانه عمل میکنند. راهمائی این نیروها و آنتی کمونیسم است. درین اینها کسانی هستند که حتی هنوز بموافقت و کمکهای امپریالیسم امریکا در مبارزه بر ضد رژیم کنونی آمیزدوارند. برای این افراد مبارزه با حزب توده ایران سرمایه سیاسی است. دیگر

و مقاومت را انداخته است. اگرچه در دوران پس از کودتا حزب ما متحمل انواع داهضا و دشواریها شد، ولی در عوض با عرصه نموده ای عالی از خود گذشته گی و قهرمانی بکنجهت انتخارات خویش افزود و نیروهای تازه ای را مبارزه علیه رژیم برانگیخت و امروز کسانی در صف مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و دخالت امپریالیستها قرار گرفته اند که در گذشته اصلاً به لزوم چنین مبارزه ای باور نداشتند. شهیدان حزب ما پیروزه جان بوسر اعتقادات خویش نیانچند، از هم فطره بخون آنها لاله ها روئید و امروز هزارها جوان پرشوری که در سراسر ایران در اروبا، در امریکا، بلخیه رژیم شاه مبارزه میکنند، جانشینان مبارزان دیروزی رژیم هستند. صحبت شمارهای حزب توده ایران امروز تنگتر بر همگان روشن است. حزب ما بود که نخستین بار پس از شهریور ۲۰، لزوم واگذاری زمین بلهفان را مطرح نمود. حزب ما بود که استیفای حقوق سیاسی و اقتصادی کارگران را مطالبه کرد. حزب ما بود که لزوم پساوی، حقوق زن و مرد را در برنامه خویش گنجانده و در راه تحقق آن از نخستین روز پیدایش خود مبارزه کرد. حزب ما بود که در راه رفیع بینوایی و برابری اعتلاء سطح دانش و فرهنگ با اقدامات عملی دست زد. اگر امروز رژیم شاه در برخی زمینه ها مجبور به یک سلسله اقدامات و فعالیتات ولو سطحی و نارسا شده است، نتیجه مبارزاتی است که حزب ما در گذشته برای تحقق شعارهای خود نموده است.

این نظریه پیروزه در بین برخی از هواداران حزب توده ایران وجود دارد که میگویند: سالهاست ما نیروهای ملی را بتفاد دعوت میکنیم و در عمل هم از هرگونه همکاری دریغ نداریم، ولی اینها که جبهه واحد ملی بوجود نیاخته است بلکه هواداران جبهه ملی همچنان با محاسن میوزند و ما را مورد اتهام و حمله قرار میدهند. با این ترتیب آیا این همه کوشش و تلاش لازم است و فائده ای دارد؟ بنظر ما این دوستان دارای دو اشتباه هستند: نخست آنکه خیال میکنند که سیاست حزب ما در مورد اتحاد با سایر نیروهای ملی مسابور است، جنبه تاکتیکی دارد، گذراست، در حالیکه اتحاد این سیاست نتیجه تحلیل علمی و عینی جامعه ملت و ضرورت آن از همین جا ناشی میشود. طبقات و قشرهای ملی و ضد استعمار کشور ما هیچکدام در تنهایی نمیتوانند انقلاب ایران را بشمار برسانند. با توجه باینکه آنها صرفنظر از منافع خاص طبقاتی خود دارای منافع مشترک هم هستند، لزوم این اتحاد بیشتر میشود. این اتحاد نه فقط برای استقرار حکومت ملی بلکه برای ساختمان جامعه نوین هم ضرور است. بنا بر این سیاست حزب ما و هر نیروی ملی خردمند و

واقع بین دیگری، چیز مبارزه برای تحقق این اتحاد ضروری و طولانی نمیتواند باشد. این سیاست یکی از اجزاء اصلی استراتژی حزب توده ایران در راه انقلاب ملی و دموکراتیک است.

اشتباه دیگر اینست که این دوستان خیال میکنند همین که تعادل باین اتحاد، انهم فقط از جانب حزب طبقه کارگر وجود داشت باید اتحاد عملی گردد. در حالیکه تحقق این اتحاد پروسه ایست طولانی و دشوار. باید ملی مبارزات گوناگون، در سطحهای گوناگون و برای شمارهای گوناگون زمینه این اتحاد را قبل از هر چیز در بین توده های مردم فراهم کرد. باید توده ها با تجربه شخصی خود بصحت و لزوم این اتحاد اعتقاد حاصل کنند و برای تحقق آن مبارزه بریزند. علاوه بر این باید بسیاری از عوامل ذهنی را که متأسفانه در گذشته بوجود آمده است از بین برد. همه اینها سیاست مبارزانه و مبارزه پیگیر و باحوصله ای را میطلبد. در شرایط مشخص کشور ما باید پیروزه بر سو ظن ها و بی اعتمادیهای کینه و بحق و یا نا حق بین ما و سایر نیروهای ملی پدید شده است غلبه است. باید امکان داد و کمک کرد که سلسله آنتی کمونیسم در جبهه ملی از بین برود. باید در تقویت حزب ما و پیروزه کار آن و اتخاذ سیاست صحیح در هر زمینه کوشید. فقط در چنین صورتی است که میثاق به پیروزی سیاست اتحاد امیواد بود. آیا با وجود اینهمه مشکلات تشکیل جبهه واحد ملی و دوستانی دارد؟ جواب این سوال مسلماً مثبت است. ضرورت عینی اتحاد نیروهای ملی از یکطرف و کوشش صادقانه حزب ما و نیروهای ملی دیگری که پیش از پیش بصورت این اتحاد پی میوزند از طرف دیگر تردینی در عملی شدن هدفی که آرزوی همه نیروهای میهن پرست و آزادیخواه ایران است باقی نمیگذارد. در همین جا است که باید گفت مبارزه در راه اتحاد نیروهای ملی در سالهای گذشته همزات معینی را هم ببار آورده است. در بسیاری از مسائل سیاسی که سابق مورد اختلاف بود اتفاق نظر و یا نزدیکی بوجود آمده و مهمتر از آن اینکه در صحنه مبارزه در بسیاری از موارد برای تحقق این شمارهها همکاری عملی بوجود آمده است. نیروهای ملی بیش از پیش معقد بتفاد میشوند و پیروزه گمراهی عملی در این زمینه برمیگرداند. خود تشکیل جبهه ملی سوم انعکاس از این جریان است. در آینده با آگاهی بیشتر توده ها، با عینی تر شدن تجارب آنها، با وسعت وحدت مبارزه، زمینه همکاری عملی و اتحاد واقعی بیش از پیش فراهم خواهد گردید. طی همین پروسه ایست که نیروهای مخالف اتحاد با حزب توده ایران بکلی منفرد خواهند شد. حزب توده ایران سیاست اتحاد خود را در آینده باز هم پیگیر تر، عمیق تر و وسیع تر، علیرغم تمام مشکلات عینی و ذهنی ادامه خواهد داد. حزب توده ایران تردینی ندارد که این سیاست، که ناشی از ضرورت تکامل انقلاب ایران و بیان آرزوهای ملت ما است، سرانجام پیروز خواهد شد. م. انوشه

دورنمای تشکیل جبهه واحد ملی

بقیه از صفحه ۱

مهرگان - سالگرد حزب ما

دشوارها تصمیم حزب ما را بمبارزه با عوامل عقب ماندگی میهن ما در هم تشکست و از پس هر یورش دشمن، حزب ما مجرب تر و آبدیده تر به صحنه پیکار بازآمد. حزب توده ایران از نخستین سالهای پیدایش خود لزوم وحدت نیروها را در مبارزه خاطر نشان کرد و از تمام نیروهای مترقی و سازمانهای دموکراتیک دعوت نمود تا صرفنظر از اختلافات مسلکی، بر اساس وجوه مشترک مبارزه با هم متحد شوند تا کار شکست دشمن مشترک آسانتر گردد. اما متأسفانه این دعوت صمیمانه حزب ما مورد قبول واقع نشد و پزاکندگی نیروها زمینه ضاعفای برای پیروزی ارتجاع و امپریالیسم فراهم آورد. با استفاده از همین پزاکندگی نیروها بود که کودتای خانلانه ۲۸ مرداد به پیروزی رسید و رژیم دست نشانده شاه بر میهن ما چیره گشت. در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد حزب ما نخستین آماج حملات دشمن بود. سازمانهای حزب در سراسر کشور مورد تاخت و تاز و وحشیانه مأموران شاه قرار گرفت. اما اگر حزب توده ایران نخستین آماج دشمن بود، آخرین آماج نبود. پس از حزب ما پیروزه نوبت به سایر سازمانهای مترقی رسید. زندانها، تفتیشات از توده ایها، مصادفها، نیروی سومها، زوجهانیون و سایر عناصر میهن دوست شد. شاه دیکتاتور تحمل کمترین مخالفت

بقیه از صفحه ۱

حکومت ترور قربانیهای جدید میطلبد

عادی، خود را بصورت شکنجه متهمین انجام داده است. دکتر واند شاینر یکی از وکلای دادگستری معروف آلمان غربی که به نمایندگی از طرف سازمان بین المللی عبو، چندین پیش برای بررسی وضع متهمین ایران برتفه بود، در ۱۵ اکتبر طی یک مصاحبه مطبوعاتی در هامبورگ صریحاً گفت که عدد از نفر از متهمین تحت شکنجه قرار گرفته اند. با چنین شیوه ای از متهمین «اعتراف» گرفته شده و در چنان «دادگاهی» به دستورات رسیدگی میشود. مجموعه این حوادث نشان میدهد که رژیم طبق شیوه همیشگی خود هر روز به بهانه های صحنه سازی جدیدی میکند تا مردم را مرعوب سازد و مخالفت روز افزون آنها را بر ضد پیداکگری که باشکال مختلف بروز میکند، سرکوب نماید. دادستان برای چهار نفر از متهمین: پرویز لیکخواه، احمد منصور، حسین شریف و احمد کامرانی تقاضای اعدام و برای بقیه تقاضای حبسهای سنگین کرده است. بدیشسان باز هم شاه و رژیمش جان و آزادی گروهی از هموطنان ما را بنظر انداخته اند. شیوه فزون و سلبی دستگیری و بازپرسی و محاکمه حزب ما که مولود مهرگان و پرچمدار مبارزه علیه فساد و پیداکگری است یقین دارد که وظیفه تاریخی خویش را در قبال مردم آجتان که شایسته یک حزب پیشرو است بانجام خواهد رساند. پیروزه

این هموطنان بیگناه ما نه فقط افکار عمومی مردم میهن ما را باز هم بشدت بر ضد جانتکاری رژیم برانگیخته، بلکه موجب اعتراض همه مردم دمکرات جهان شده است. از نمایندگان مجلس آنکستان گرفته تا برجسته ترین دانشمندان، نویسندگان، هنرمندان و حقوقدانان اروپای غربی و از سازمانهای بین المللی مانند فدراسیون جهانی سندیکایی، فدراسیون بین المللی حقوق بشر و سازمان بین المللی عبو گرفته تا سازمانهای دانشجویی خارجی همه یکصداباین شیوه فزون و سلبی اعتراض کرده اند. ولی روشن است که وظیفه اصلی ما در این زمینه بر عهده هموطنان ماست که صدای اعتراض خود را باشکال و مختلف و با استفاده از تمام امکانات بر ضد جنایات جدیدی که در کار انجام شدن است بلند کنند. پیروزه در خارج از کشور که امکانات مساعد تری وجود دارد باید جنبش وسیعی را سازمان داد. حکومت ترور قربانیهای جدید میطلبد. تجربه بیش از پیش نشان میدهد که این قربانیان دارای عقاید گوناگون سیاسی و اجتماعی هستند. به همین جهت زمان آن فرارسیده است که تمام نیروهای ملی صرفنظر از عقاید سیاسی خود لااقل برای آزادی زندانیان سیاسی و برای استقرار حقوق دمکراتیک مبارزه متحصی بریزند. در برابر قدرت متخذ ارتجاع و امپریالیسم و برای مقابله با حکومت ترور راه دیگری از اتحاد نیروهای هوادار آزادی و استقلال وجود ندارد. خطری که هر روز به شکنجی جان و آزادی هموطنان ما را تهدید میکند بر ضرورت و فوریت این اتحاد میافزاید.

بقیه از صفحه ۳

هیهای بسیار برای هیچ

ده وجود ندارد طبیعی است که این مختصر را نیز بزودی فراموش میکنند. گردانندگان رژیم که خود بان واقعیت پی برده اند اعلام میکنند که در فکر چاره اینکار هستند و بزودی کتابهای ساده ای برای این نوع اشخاص تهیه خواهند کرد و در سراسر هرات ایران کتابخانههایی بوجود خواهند آورد تا دانش آموزان سپاه دانش با مطالعه این کتابها آنچه را که آموخته اند فراموش نکنند.

البته این هنوز وعده است و دستگامی که برای دانش آموزان شهری بموقع نمیتواند کتاب تهیه کند تا بخواهد برای روستا زادگان کتاب و کتابخانه تهیه نماید دم شتر یزمین خواهد رسید.

از آنچه که گذشت میتوان چنین نتیجه گرفت که سپاه دانش بیشتر یک موضوع تبلیغاتی است تا یک اقدام جدی. و اگر بر اثر کوشش و فداکاری جوانان از این راه حاصلی هم به بار آید این حاصل بسیار کوچک و کم بهاست.

راه رستاخیز فرهنگی ایران کدام است ؟

حزب توده ایران در دوران ۲۴ سال زندگی دشوار سیاسی خود خدمات ارزنده ای به فرهنگ ایران نموده است که حتی دشمنانش نیز آنرا منکر نمیشوند. حزب ما در تمام دورانیکه امکان فعالیت داشته در راه اعتدالی فرهنگ ایران بسیار کوشیده است. خدمات حزب ما در مبارزه علیه بیسوادی فراموش نشدنی است. حزب ما سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ اولین کلاسهای مبارزه با بیسوادی در تهران و سایر شهرستانها، در روستاها و قصبات دور افتاده با بنساختن حزب توده ایران بوجود آمد. تشکیل جمعیت مبارزه با بیسوادی که کلاسهای آن تا کودتای ۲۸ مرداد دایر بود یکی دیگر از اقدامات ملی و فرهنگی حزب ما بوده و هست. توجه به تعلیمات عمومی و کوشش در جهت بسط فرهنگ همیشه مورد توجه حزب ما بوده و هست. در بند ۱۷ برنامه حزب توده ایران در باره تعلیمات عمومی گفته میشود حزب توده ایران خواهان «تأمین آموزش ابتدایی و مجانی برای کلیه کودکان کشور از دختر و پسر و کوشش در بسط و توسعه مدارس دولتی و حمایت لازم نسبت به مؤسسات آموزشی غیردولتی» است. در جهت اصلاحات اجتماعی نوشته شده است: «سیاست ارتجاعی هیئت حاکمه ایران در مقابل ترقی و پیشرفت فرهنگ ملی

فرهنگی کشور بیش از یکمیلیون و نیم نفر است. حساب کنید - ۲۰۰ هزار نفر در مقابل یکمیلیون و نیم کودک که وسیله تحصیل ندارند. آیا این ظفرهای در اقیانوس نیست ؟

ب - ۸۰ تا ۸۵ درصد بزرگسالان کشور از اصل بیسواند. آمار سرشماری سال ۱۳۳۵ تعداد آنها را بیش از ۱۰ میلیون بر اعلام کرده است. حساب کنید چند سال وقت لازم است تا سپاه دانش با کفایتی که گذشت فقط این عده را با سواد کند.

ج - آمار دولتی ایران میگوید هر سال ۲۵ درصد بر جمعیت کشور افزوده میشود. یعنی سالی ۵۰ هزار نفر. آیا سپاه دانش قادر است با این رشد سریع جمعیت نیز بمقابله بپردازد ؟

شاه در نطق افتتاحیه کنگره یونسکو در تهران گفت: «ما در ایران مترقی ترین قوانین را وضع کردیم... برای از بین بردن کامل بیسوادی مساهماتش را بوجود آوریم. و حاضریم این طرح انقلابی را در اختیار دیگران هم بگذاریم».

محاسبه ساده بالا نشان میدهد که سپاه دانش هیچگاه قادر نیست این مشکل بزرگ اجتماعی را از میان بردارد و برخلاف آنچه که مبتکرین این سپاه فکر میکنند هر سال نه فقط چیزی از تعداد بیسوادان کم نمیشود بلکه تفاوت توده عظیمی بر این خیل انبوه می پیوندد. محاسبه بالا نشان میدهد که اگر ما ۶۶ درصد کودکان را که هر سال بعزت بیون مدرسه بر تعداد بیسوادان افزوده میشوند و تعداد آنها بیش از یکمیلیون و نیم کودک است ندیده بگیریم و ۲۵ درصد رشد جمعیت کشور را که حاصل آن ۵۰۰ هزار نفر در سال میباشد بحساب نیاوریم برای با سواد کردن فقط ده میلیون بزرگسال کشور با آهنگ سپاه دانش ۵۰ سال وقت لازم است.

نکته مهم دیگری که تذکار آن ضروریست معلوماتی است که دانش آموزان سپاه دانش کسب میکنند. این معازمات در سطح نازل و بسیار اندک است. تجربه نشان داده است که در مدت ۱۴ ماه بدون وسیله کافی نمیتوان خواندن و نوشتن آموخت تازه ۱۴ ماه صرف است و اکثر کارشناسان فرهنگی ایران اعتبار میکنند که سپاهیان دانش در مدت ۱۴ ماه اقامت خود در هرات جز چند ماه بکار تعلیم بیسوادان نمیتوانند. و بر فرض که دانش آموزی ۱۴ ماه درس خواند چون وسیله ادامه تحصیل برای او در

یک سپاهی دیگر نوشته است: «بعقیده من برای با سواد کردن مردم باید فکر دیگری کرد. برای آنکه با نبودن وسیله فقط ۱۴ ماه وقت که در واقع نصف بیشتر آن صرف کارهای دیگر میشود... باید بمعجزه اعتقاد داشت که مردم با سواد بشوند».

اکثر سپاهیان دانش همانطور که بارها متصدیان امور ارتش و فرهنگ اعتبار کرده اند در ده بکل دادگستری، کدخدائی، بنائی و حل و فصل اختلافات دهقانان مشغول شده اند و مبارزه با بیسوادی را با مانع خدا سپرده اند. بدون آنکه بخواهیم کوشش انسانی گروه کثیری از این افراد را که بدون توجه بهدهای موزیانه خراب و تبلیغات عوامفریبانه دستگاههای دولتی که بخدمت هموطنان خویش بسته اند نادیده بگیریم این موضوع را باید متذکر شد که عده ای از سپاهیان دانش نیز به زاندارم ده تبدیل شده اند و به آزار و اذیت دهقانان و حتی مضروب ساختن آنان پرداخته اند. در این مورد تاکنون نامه ها و شکایاتی چند در روزنامه های کشور درج شده است.

عده ای از سپاهیان دانش نیز بعنوان مختلف محل خدمت خود را ترک میکنند و چون حساب و کتابی در کار نیست و معمولاً بندرت پای مأمورین مربوطه بداهت میرسند پس از یکی دو ماه اقامت در ده از همانجا بکراسات بخانه های خود باز میگرددند و اگر لازم شد از همانجا گزارش میدهند که مثلا ده پل ساخته اند و ۲۰ متر جاده هموار کرده اند و سه هزار زن و مرد و کودک را با سواد نموده اند.

بخشنامه مشترک دهم خرداد ۱۳۴۴ وزارتین جنگ و آموزش و پرورش که برای اینگونه افراد مجازاتهای مختلف در نظر گرفته است نشان دهنده رواج این شیوه جدید (خدمت و تجویز مبارزه با بیسوادی) در بین گروه دیگری از سپاهیان دانش است. حال به بنیتم سپاه دانش با این کیفیت تاکنون چه کرده است.

از ششم اردیبهشت ۱۳۴۲ (آغاز کار عملی سپاه دانش) تا ششم اردیبهشت ۱۳۴۴ جمعا ۹۹۶۸ سپاهیان دانش بدهات ایران رفته اند. سپاهیان دانش بنابادعای آقای شجاع الدین شفا در این مدت ۲۳۰۰۰۰ کودک و ۱۷۵ هزار بزرگسال را مورد تعلیم قرار داده اند. باین ارقام نمیتوان باور کرد. ولی فرض میکنیم این ادعا صحیح و بی خدشه است. بحساب ساده تاکنون نزدیک ده هزار سپاهی دانش در مدت دو سال ۴۰۵ هزار نفر را مورد تعلیم قرار داده اند.

الف - آمار وزارت فرهنگ حاکی است که هنوز برای ۴۶ درصد کودکانیکه بن تحصیل رسیده اند وسیله تحصیل وجود ندارد. تعداد این کودکان که پشت در مدارس ماندند با معارف متصدیان دستگاههای

خلفها و اقلیتهای ملی موانع همه جانبه ایجاد نموده است. این موانع را چگونه میتوان از سر راه برداشت؟ برای تأمین آموزش ابتدایی و مبارزه جنی با بیسوادی در درجه اول نقشه صحیح کار، منابع لازم مالی و وجود سازمان لایق و صدیق دولتی و اجتماعی که بتواند آن نقشه صحیح را با اتکا آن منابع کافی مالی بمرحله عمل در آورد لازم است. امروز در میهن ما نه نقشه صحیح کار برای مبارزه با بیسوادی، نه بودجه کافی و نه سازمان لایق و صدیق دولتی و اجتماعی وجود دارد. سازمان فرهنگی ایران مانند همه سازمانهای دولتی در فساد و بوروکراسی غوطه ور است. بودجه فرهنگی کشور بسیار ناچیز است و در مقابل بودجه ارتش و سایر سازمانهای نظامی قطره ایست. در دریا آنچه هم که برای فرهنگ پرداخت میشود نیمی از آن در میان دستهای ناباک عده ای حیف و میل میگردد. دستگاه دولتی ایران نیز آنچنان دستگامی نیست که بتواند مبتکر یک انقلاب عظیم فرهنگی در کشور شود این دستگاه فاسد است و اگر غایبترین برنامه نیز برای توسعه فرهنگ تنظیم و بدست آید داده شود صورت عمل نخواهد یافت.

در برنامه حزب توده ایران باین مسئله مهم اشاره شده است که «برای بسط فرهنگ در کشور و مبارزه با بیسوادی باید بطقه های ایران امکان داده شود تا بزبان مادری خود درس بخوانند. زیرا روشیست که برای فرزندان آذربایجان، کرد، بلوچ، ترکمن و غیره آموزش زبان فارسی متضمن دشواریهای زیادی است».

برای مبارزه مؤثر علیه بیسوادی باید رژیم سر کار بیاید که بتواند بخش عظیمی از منابع مالی کشور را صرف رستاخیز فرهنگی کند. نقشه عملی کار را مطرح نماید و سازمان پرشور و صدیق و لایق برای اجرای این نقشه بوجود آورد.

رستاخیز فرهنگی ایران تنها میتواند محصول انقلاب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور باشد. تا چنین نشود گنگو از رستاخیز فرهنگی گنگو نیست. عبث، دروغ و عوامفریبانه. مقایسه آنچه که در عرض دو سال همراه با صدای دلخراش شیور تبلیغاتی شاه توسط سپاه دانش در روستا های ایران صورت گرفته با آنچه که در عرض فقط یکسال در کوبا و ویتنام شمالی کرده شمالی و چند کشور مشابه آن در زمینه مبارزه با بیسوادی انجام یافته است نشان میدهد که مبارزه جنی با بیسوادی تنها کار یک دولت ملی، دلسوز و لایق است و رژیم شاه بعزت ماهیت ضد ملی خود قادر به انجام این امر مهم ملی نیست.

ه. فروزان

اظهاریه رادیو پیک ایران

عمال سازمان امنیت بمنظور کاستن از حیثیت فراوان رادیوی پیک ایران و برای ایجاد تفرقه و سوء ظن بین نیرو های آزادخواه و مترقی و نیز بقصد ایجاد بهانه های تازه اعمال فشار بررشد کسانی که حقایق را در باره وضع کنونی ایران افشاء میکنند منتشر میسازند که گویا رادیو پیک ایران مقالات و اسامی کسانی را که در شرایط اختناق آمیز کنونی مطالب درستی در اقتصاد از وضع میکارند نشر میدهد و بدینسان نه فقط این افراد را بخطر میاندازد بلکه گویا حتی آنها را به سازمان امنیت معرفی میکند! هیئت تجربه پیک ایران مردم ایران را از اتقان در دام این اقترارات و جعلیات بر خردار میدارد. حیثیت و امنیت هراترانی که بنحوی از انحاء باستقلال و دموکراسی و ترقی کشور خدمت میکند در زود ما عزیز است و ما بخوبی از روشهای غدارانه رژیم مطاعیم و بوظایف خود در این زمینه واقفیم. هیئت تحریریه رادیو پیک ایران که هنوز در این زمینه ها تجارب و مطالعاتی ندارند در درک مسائل فطروحه کمک کنند.

ا. سپهر

اصول و موازین سازماندهی انقلابی

در پایان مقاله تصریح این نکته را ضرور میدانم که سه مقاله اینجانب درباره موازین زهربری علمی و مبارزه و سازمان (دو مقاله اول آن در شماره های گذشته و ماهنامه « مردم » درج شده است) با یکدیگر دارای پیوند ارگانیک هستند و سه شکل مهم پراتیک اجتماعی را مطرح میکنند. مطالب مندرجه این سه مقاله محصول تجارب دیگران و تجارب نهضت رهائی بخش کشور ما و حزب توده ایران است یعنی در بیان مسائل از تکرار احکام راجع خود داری شده است و کوشیده ایم تا مسائل را بارجورد مبتکرانه تری مطرح سازیم. این نوع کوششها با همه ضرورت خود دارای این ریسک هست که طرح باخل برخی مسائل با اندازه کافی پخته یا دقیق نباشد. این ریسک بهچوجه نباید مانع جسارت لازم ثورک شود زیرا تنها در نتیجه طرح مبتکرانه مسائل است که میتوان آنها را عمیقتر و دقیقتر ذرک کرد. این مقالات ضمناً میتوانند بآن رفقای حزبی

۱۹ مهر ۱۳۳۴

اعلام پیوستن ایران به پیمان بغداد روز ۱۹ مهر سال ۱۳۳۴ حسین علاء نخست وزیر وقت تصمیم دولت را بالحاق به پیمان بغداد اعلام کرد. با خروج عراق از پیمان بغداد (۲۴ مارس ۱۹۵۹) این پیمان نام پیمان سنتو (سازمان پیمان مرکزی) بخود گرفت. اکنون ۱۰ سال تمام از شرکت ایران در این پیمان تجاوزکار میگذرد و میلیاردها ریال از بودجه فقیر مملکت صرف اجراء طرحهای نظامی پیمان سنتو و خرید اسلحه شده است.

۲۷ مهر ۱۳۳۳

۱۱ سال پیش در ۲۷ مهر ۱۳۳۳ نخستین گروه از افسران عضو حزب توده ایران همراه با یک شاعر جوان، بفرمان شاه جلا در تیرباران شدند. رفقای شهید عبارت بودند از: ۱- سرهنگ سیامک ۶- سروان مدنی ۲- سرهنگ میشری ۷- سروان واعظ قائمی ۳- سرهنگ عزیزی ۸- سروان شفا ۴- سرگرد عطارد ۹- ستوان افزاخته ۵- سرگرد کتوزیریان ۱۰- مرزنی کبوان

تقویم مردم

مهر ماه
۹ مهر ۱۳۰۰
کشته شدن حیدر عموغالی
حیدر عموغالی در محاصره تفنگداران کوچک خان افتاد و بدست آنان قتل رسید.
۱۰ مهر ۱۳۲۰
تأسیس حزب توده ایران
۲۴ سال پیش حزب توده ایران، حزبی که بهترین و با ارج ترین سنت های مبارزه مردم را احیاء نمود و بعنوان وارث مشروطه طلبان، سومینال دموکراتهای انقلابی و حزب کمونیست ایران بنیان گذارده شد.
۱۷ مهر ۱۳۲۱
تشکیل اولین کنگره اسب حزب توده ایران در این کنگره کمیته ایالتی کمیسوین و تقشش ایالتی تهران انتخاب گردید و قرار شد تا تشکیل کنگره اول حزب این دو از گسان بمشاه ارگانهای مرکزی فعالیت کند.